

پیتر سینگر

ترجمه: علیرضا خباززاده رضایی

به دنبال حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا که منجر به کشته شدن فرمانده ارشد نظامی ایران و چند نفر دیگر شد، یک مقام ارشد وزارت امور خارجه در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: «با [حضرت] مسیح! [یعنی] ما باید توضیح بدهیم که چرا این کارها را انجام می دهیم؟» درحقیقت، قاعده بین المللی حقوق، مبتنی بر این [پرسش] است.

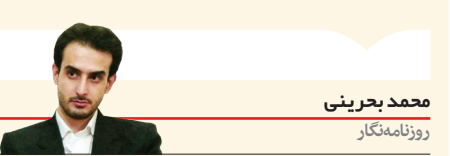
ملبورن: در تاریخ ۳ ژانویه، ایالات متحده، قاسم سلیمانی، یکی از فرماندهان ارشد نظامی ایران را به قتل رساند، در حالی که او در مسیر ترک فرودگاه بین المللی بغداد-با یک اتومبیل به همراه ابومهدی المهندس رهبر عراقی کتائب حزب الله، یک شبه نظامی تحت حمایت ایران-بود. همه سرنشینان این خودرو کشته شدند. روز بعد در یک نشست مطبوعاتی ویژه، یک مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا گفت که سلیمانی به مدت ۲۰ سال «معمار اصلی» حملات تروریستی ایران بوده است و «۶۰۸ آمریکایی را تنها در عراق کشته است.» وی افزود: «سلیمانی و المهندس توسط سازمان ملل متحد به عنوان تروریست معرفی شده بودند.» وی ادامه داد: «هردوی این مردان مصداق واقعی مردان بد بودند.»

در سال ۲۰۰۳ اطلاعات آمریکا درمورد در اختیار داشتن سلاح های کشتار جمعی [توسط صدام] به طور کامل اشتباه بود. این اشتباهات منجر به حمله به عراق شد که راه را برای ورود و درگیری ایران و سلیمانی در آن کشور هموار کرد. اما اجازه دهید این بار فرض کنیم که حقایق آن گونه است که دولت ایالات متحده می گوید. آیا [این] ترور دوتایی از نظر اخلاقی قابل دفاع بود؟

ما می توانیم با این فرض شروع کنیم که گرفتن زندگی یک انسان اشتباه است. رئیس جمهور دونالد ترامپ این موضوع را انکار نخواهد کرد. برای مثال، یک سال پیش او گفت: «من همیشه از اولین حق در اعلامیه استقلال مان دفاع خواهم کرد؛ حق حیات.» ترامپ برای فعالان ضد سقط جنین خطابه می کرد اما حق حیات-که بر جنین ها صدق می کند-باید در مورد افراد مسن نیز مصداق داشته باشد.

آیا «مردان بد» استثنا هستند؟ باز هم برای اینکه بحث را تا حد امکان صریح پیش ببریم، بیایید فرض کنیم «حق حیات» صرفا ضمن حیات انسان های بی گناه است. [حال] چه کسی بناسبت بی گناهی را قضاوت کند؟ اگر موافق باشیم، همان طور که آمریکایی ها اغلب می گویند که برآند، «یک دولت قانون و نه [دولت] افراد» [باید در کار باشد] و باید برای تصمیم گیری در مورد گناه، یک روند قانونی طی شود. از سال

گزارش



محمد بحرینی

روزنامهنگار

کورش علیانی در یازدهمین قسمت از برنامه تلویزیونی «چراغ مطالعه» میزبان مهدی فدایی مهریانی، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «حکمت، معرفت و سیاست در ایران بود» گزارش اجمالی این گفت وگو را از نظر می گذارنید.

آقای دکتر، بگویید در این کتاب چه خبر است؟

یک دغدغه شخصی وجود داشت که در حوزه کارم بتوانم گونه های اندیشه سیاسی را بشناسم. نظریه سلطت این بود که ما سه گونه اندیشه سیاسی و به تبع آن [سه گونه] سیاست اندیشی در ایران داریم که اساسش از یک نظریه پرداز غربی به نام روزنتال بود. همیشه سیاست تابع یک دستگاه نظری بوده؛ از دوره قدیم ذیل فلسفه بوده و بعدها جدای از فلسفه در تمدن اسلامی با شریعت نامه و سیاست نامه هم مواجه می شویم.

جالب است ر اواخر دوره صفویه در بحران سقوط صفویه در دوره شاهسلطان حسین، قطب الدین نیریزی پیش از هابز، لاک و روسو اولین «رساله سیاسی قرارداد اجتماعی» را می نویسد و این خیلی جدی است. ولی برخلاف آن رسالات قرارداد اجتماعی، شما اینجا با سه ضلع مواجه هستید. بنا به اینکه قطب الدین نیریزی قطب سلسله ذهبیه هست، آنجا شما با قرارداد اجتماعی مواجه هستید که خدا حاکم و مردم سه ضلع آن هستند و راهکار عجیبی است که فکر کنم برای اولین بار در جهان اسلام، سیاست به سمت یک جور قرارداد به این شکل- که می توانیم تحت عنوان قرارداد اجتماعی از آن یاد کنیم- [می رود]. با مفاهیم دیگر که غالباً در رسالات دیگر اندیشه سیاسی از آنها غفلت شده، مثل مفهوم وطن، رساله ای از میرزا محمد آزاد کابلی که آنجا مواجه هستید مفهوم وطن و مفاهیمی دیگر کاملاً تنوریزه شده است. فکر می کنم ضرورت دارد این رسالات تصحیح شوند تا بشود از آنها استفاده کرد.

برای اینکه بفهمم در کتاب چه خبر است ما با سیاست نامه، شریعت نامه و فلسفه سیاسی مواجه هستیم و با یک نوع چهارمی که هنوز اسمش را از شما نشنیده ام.

بله، بنده اسمش را اندیشه سیاسی عرفانی گذاشتم.

در ۳ مورد اول آیا با خلیی مواجه بودیم که اندیشه سیاسی عرفانی آن را برطرف می کند؟

خلل اصلی به نظر همین تقسیم بندی است. اساس مسلط ترین نظری که در این حوزه الان در ایران پذیرفته شده و تحت عنوان «نظریه زوال» معروف است، این است که این تقسیم بندی را پذیرفته و بدون اینکه سراغ متون دیگر برود یک انسدادی را ایجاد کرده [است]. یعنی ما پذیرفتیم دیگر متن سیاسی وجود ندارد. کاری که ما در این کتاب کردیم این است که نشان

اندیشه

یادداشت فیلسوف استرالیایی و استاد دانشگاه پرینستون

ترور سلیمانی توسط آمریکا توجیه شدنی نیست



بر کشتارهای هدفمند، که فراتر از مرزهای یک کشور انجام می شود، وجود ندارد. عوامل کشتار صرفا بدون طی هیچ گونه روند قانونی یا تایید هیچ بخش دیگری از حکومت تصمیم می گیرند چه کسی کشته شود. پذیرش چنین اقدامی باعث می شود کشف یا تشخیص هرگونه اعتراض اصولی نسبت به کشتارهای مشابه- که توسط سایر کشورها برنامه ریزی یا انجام شده- دشوار شود. این شامل «کافه میلان پلات ۲۰۱۱» که

ادعا کرده اند توسط سلیمانی برنامه ریزی شده [هم] می شود که در آن عوامل ایرانی قصد داشتند سفیر عربستان سعودی را در حالی که در رستورانی معروف در واشنگتن دی سی ناهار

می خورد، در ایالات متحده به قتل برسانند. تنها چیزی که ایالات متحده می تواند در دفاع از ترورهای خود بگوید این است که افراد واقعا بدی را مورد هدف قرار می دهد و سفیر عربستان نیز آدم بدی نبود. این امر حاکمیت آقایان [دولت ایالات متحده] را بالاتر از حاکمیت قانون قرار می دهد. توجیه دیگری که پنتاگون برای این کشتار [اخیر] ارائه داد، ارجاع و اشاره مبهمی به «بازدارندگی از برنامه های حمله ایران» داشت. همان طور که کالامارد خاطرنشان کرد، این همان حمله «قرب الوقوع» لازم برای «دفاع از خود» نیست، چنان حمله پیشگیرانه ای از لحاظ حقوق بین الملل موجه است.



را دیده باشید، نموداری را ترسیم کردم که نشان می دهد سیاست اندیشی نیریزی چطور از طریق علما و عرفا می آید و به دوره معاصر می رسد. اندیشه سیاسی عرفانی منشعب از نگاه عرفانی به جهان است. ما از نگاه کلی، در شریعت می گویم به جا آوردن اعمال [ظاهرا] حجت دارد. ما می گویم نماز می خوانیم اما برای عارف جدای از اعمال ظاهری نماز یا انجام یک سری مناسک، آن وجه باطنی و داشتن حضور قلب، خیلی مهم تر است. بنابراین وقتی اینها [یعنی عرفا] وارد سیاست اندیشی می شوند به سیاست [هم] همین جور نگاه می کنند؛ یعنی فراتر از آن «فرم». مساله این است که این جامعه محتوا را چقدر رعایت می کند؟ شاید جامعه امروز ما هم درگیر یک سری از مباحث باشد. مثلاً [جامعه] ما درگیر مسائلی که امروزه شرعی و اجتماعی شدند مثل مساله حجاب- می تواند باشد. امکان دارد از خودمان بپرسیم آیا مساله حجاب، «قانون حجاب» است؟ یعنی حجاب قانونی است یا حجاب اجباری است؟ این را در دانشگاه خیلی از دانشجویان از من می پرسند. من می گویم بعد از ۴۰ سال مساله ما نباید این باشد. مساله ما نباید این باشد که آیا توانستیم از طریق قانون، مردم را مجاب کنیم این کار را انجام دهند یا خیر. مساله این است آیا توانستیم به لحاظ محتوایی مردم را به جایی برسانیم که یک چیزی را بپذیرند یا نه؟ صرفا مساله فرم و ساختار نیست. بنابراین در اندیشه سیاسی عرفانی شما با گونه های مختلفی از ساختار سیاسی مواجه هستید اما شا که مشخصی از محتوا را می بینید. مثلا تعریفی که اینجا [یعنی عرفای سیاست اندیش] از عدالت می کنند، تعریفی بسیار کلیدی و محوری است که می توانیم درباره آن صحبت کنیم.

یک نکته است که در کتاب خیلی جدی پیگیر آن هستم و در کار بعدی هم مساله ام همین بوده که غفلت ما از محتوا، ما را به سمت سیاستی می برد که از آن تحت عنوان سیاست قدرت محور

@farhikhtegandaily

۰۰۰۰

www.fdn.ir

وی همچنین خاطرنشان کرد که در این حمله [افراد] دیگری نیز کشته شده اند- طبق گزارش ها در مجموع هفت نفر جان باخته اند- و اظهار داشت که این مرگ [افراد] دیگر به وضوح قتل هایی غیرقانونی بوده است.

خوانش دقیق متن جلسه مطبوعاتی سه ژانویه که توسط سه مقام ارشد وزارت امور خارجه برگزار شد، طرز تفکر واقعی دولت ترامپ را نشان می دهد. در پاسخ به سوالات مکرر درباره توجیه ترور، یکی از مقامات آن را با سقوط هواپیمای حامل دریا سالار ژاپن، ایزوروکو یاماموتو (Isoroku Yamamoto)- که در سال ۱۹۴۳ در حال بازدید از نیروهای ژاپنی در اقیانوس آرام بود- مقایسه کرد؛ حادثه ای که در اواسط جنگ [جهانی دوم] رخ داد، بیش از یک سال پس از حمله ژاپنی ها به پرل هاربر (Pearl Harbor). یک مقام دیگر گفت: «وقتی این سوالات را می شنوم مانند این است که شما بلژیک ۴۰ سال پیش را توصیف می کنید. این رژیم ایران است. ما ۴۰ سال اقدامات جنگی که این رژیم علیه کشورها در پنج قاره مرتکب شده است را در دسترس داریم. در همان لحظه آن مقام رسمی که ترور را با قتل یاماموتو مقایسه کرده بود، اظهار داشت: «وای خدای من، ما باید توضیح بدهیم که چرا این کارها را انجام می دهیم؟» اگر مقامات ارشد وزارت امور خارجه بر این باورند که ایالات متحده در یک جنگ عادلانه با ایران است، همان گونه که در سال ۱۹۴۳ در [مقابل] ژاپن [در حال جنگ] بود، قتل سلیمانی منطقی به نظر می رسد. طبق نظریه استاندارد [در] جنگی منصفانه، ممکن است دشمنان خود را هر زمان که فرصتی برای انجام این کار داشته باشید، بکشید، البته تا زمانی که اهمیت هدف مورد نظر در مقایسه با [اهمیت] خسارت [ورده احتمالی به] افراد بی گناه بیشتر باشد.

اما ایالات متحده با ایران در جنگ نیست. [چرا که] قانون اساسی ایالات متحده فقط به کنگره اختیار اعلام جنگ می دهد [در صورتی که کنگره] هرگز اعلان جنگ با ایران را اعلام نکرده است. [حتی] [رئیس مجلس نمایندگان «نانسی پلوسی» اظهار داشت: «باید در مورد طرح قتل سلیمانی با رهبران کنگره رایزنی می شد. اگر ترور سلیمانی یک عمل جنگی بود، حق با نانسی پلوسی بود.»

اگر از طرف دیگر این قتل عملی مبتنی بر جنگ نبود پس به عنوان یک ترور غیرقانونی نیز برای جلوگیری از حمله قریب الوقوع لازم نبوده است [چرا که] هم غیرقانونی و هم غیراخلاقی بود. این اقدام نه تنها در نظر تشدید [اعمال] انتقام جویانه در خاورمیانه بلکه [از آنجا که خود موجب] کاهش بیشتر حاکمیت بین المللی قانون [شده است]، عواقب منفی شدیدتری را به همراه خواهد داشت.

یاد کردم. امروزه تقریباً می توانیم بگوییم این «تعریف سلطت» است که سیاست یعنی «علم قدرت» و اینجا سیاست را یک جور تکنیک می دانیم. سیاست فن به دست آوردن، حفظ و اعمال قدرت» است.

وقتی از اندیشه سیاسی صحبت می کنم، مشخص می دهم که آیا این می تواند گونه ای از اندیشه سیاسی باشد یا نباشد. باز تاکید می کنم تمام نقدهایی که به اندیشه سیاسی

از زاویه عرفان می تواند

باشد سرچایش، کاری که ما اینجا انجام دادیم این است که گونه خاصی از اندیشه سیاسی وجود داشته و از پژوهش های ما غافل شده است.

من دنبال این بودم که کدام عرفا توانستند رسالات سیاسی تولید کنند. وقتی رسالات سیاسی تولید می کنند، این رسالات دارد محتوای سیاست را تعریف می کند. از قطب الدین نیریزی، آقامحمد بیدآبادی، ملاعلی نوری و این سلسله ادامه پیدا می کند و همه اینجا بحث سیاسی دارند تا به مرحوم شاه آبادی می رسد. مرحوم شاه آبادی در کتابش «شذرات المعارف» حتی از یک ساختار سیاسی صحبت می کند. از گونه سیاستمداری که باید در جهان معاصر داشته باشیم، صحبت می کند اما محتوا خیلی جالب است. مثلاً آنجا مرحوم شاه آبادی می گوید سیاست در جامعه مسلمین، یکی از پایه هایش اخوت است. اگر در جامعه ای برادری شکل نگرفته باشد- با تعریفی که خودش ارائه می دهد- این نمی تواند مدعی این باشد [که] این جامعه یک جامعه اسلامی است. این اخوت را باید بتواند وارد سیاست کند. افراد دیگر هم در این کتاب [بنده] هستند، نصرالله دماوندی، فانی کشمیری و... که اینجا دارند از وجوه ایجابی سیاست صحبت می کنند. باز به بحث برمی گردم. قطب الدین نیریزی دارد از یک جور قرارداد اجتماعی صحبت می کند. چیزی که همین امروزه هم به درد ما می خورد و کاملاً می تواند وجه ایجابی داشته باشد. بنابراین خیلی نمی توانم بپذیرم [که] عرفا همیشه گوشه ای نشستند و گفتند هر ۴۰۰ سال یک بار، ۲۰ دقیقه وارد سیاست می شوم. من این را خیلی نمی توانم بپذیرم. فقیه همیشه مقابل عارف است، اما دقت کنید به قرن هفت، هشت و ۱۰ که می رسید- که دوره صفویه است- ما با رسالات متعدد دریه، مواجه هستیم. این رسالات ردیه رسالاتی هست که خیلی هایشان توسط عرفا علیه تصوف و صوفیان نوشته شده است. یعنی اینجا اعتقاد دارند «تصوف قشری» هست که

به آداب ظاهری تقلیل پیدا کرده، مناسک و خرقه و شارب و این طور چیزها و از آن وجه معرفتی غافل شده است. در ایران به خصوص مقارن با زمانی که ایران دارد تغییر کیش به سمت تشیع می دهد شما با این مواجه هستید که عرفان اتفاقاً دارد در خانه فقها می آید. اگر فقهای معاصر را در این ۲۰۰، ۳۰۰ سال گذشته نگاه کنید خیلی با فقهای عارف مشرب مواجه هستید.

شما دارید زمینه را مهیا می کنید بگویید بروز جدی ماجرا در امام خمینی بود؟

بله، می شود این را گفت. همان طور که در کتابم نشان دادم. شما در فرم با این مواجه هستید که این ولایت، ولایت فقهاست. اما مساله این است اگر مرحوم امام (ره) یک نظام معنایی عرفانی نداشت- من نظام معنایی را سامانه معرفتی در نظر می گیرم که صرفاً قابل تقلیل به فلسفه، فقه یا عرفان یا چیز دیگر نیست- مساله این است در این نظام معنایی جهان را چطور می بینید.

گفتمان فقهی گفتمانی است مستقل [و] وافی به مقصود خودش است در عین حال در کنار کلام و عرفان زندگی می کند. شما دارید می گوید آن نوع نگاهی که امام داشتند، شامل بوده یعنی تمام اینها را در بر می گرفت؟

در عین اینکه در فرم نظام سیاسی شما با یک نظام سیاسی مواجه هستید که در درجه اول متوجه فقه می شود، اما تفاسیر متعددی که از مرحوم امام می بینید، در تفسیر وقایع مختلف، مثلاً آزادی خرمشهر، مثلاً حمله هواپیماهای آمریکایی و گیر افتادن شان در طیس، خود انقلاب ایران و... همه تفاسیر عرفانی هستند. یعنی از یک ذهن عرفانی برمی خیزند. یک ذهن فقهانه کمتر می تواند چنین تفسیری ارائه دهد. این نگاه به سیاست- که در همان رساله توصیه می کند ما باید فعالیت جهان شناختی است که در آن نگره جهان شناختی، آدم صرفاً قابل تقلیل به ساحت فیزیکی نیست. بنابراین وقتی از سیاست صحبت می کنید در این معنایی از سیاست، همان طور که قدما به آن اشاره می کردند، غایت سیاست Eudaimonia یا سعادت است. سعادت مشخص است رفاه انسان در این جهان است، اما اگر جهان را دارای امتداد در عوالم دیگر می دانیم، این سیاست باید بتواند فکری برای سعادت قصوی انسان هم داشته باشد. آقای شاه آبادی در همان رساله توصیه می کند ما باید فعالیت حزبی انجام بدهیم تا بتوانیم به سیاست برسیم. یک نکته دیگر هم اینکه به لحاظ تاریخی متولی این اندیشه سیاسی، فقها یا عرفا بودند. مساله این است بنا به اقتضات درون مذهبی و بنا به اقتضاتات سیاسی به لحاظ بیرونی، [در زمانه خودشان] بنا به این دودلیل، نمی توانستند وارد سیاست شوند. به لحاظ نظری اعتقاد قوی وجود داشته که در دوره غیبت معصوم، سیاست باید تعطیل شود یا سلطنت مأذون باشد یا هر چیز دیگری و به لحاظ بیرونی هم طبیعتاً با مشکل سیاسی مواجه بودند. می خواهم بگویم وقتی این حوزه اندیشه سیاسی را بررسی می کنیم باید توجه داشته باشیم که در چه شرایط و محدودیت هایی حضور داشتند.